

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 10, Winter 2020, 289-307
Doi: 10.30465/crts.2020.5885

A Critical Analysis of *Handbook of College Teaching*

Hossein Abdollahi*

Abstract

The purpose of this article is to criticize and analyze the content and structure of “*the Handbook for College Teaching*”. The research method was a critical exploration. The book has been criticized and analyzed in terms of its form (advantages and shortcomings) as well as its content (intra-structure). The main positive points of the book are simple and fluent prose, expressing the objectives of the book, using simple and technical terms, presenting conceptual prerequisites, expressing the disadvantages and benefits of teaching methods. However, the negative points are its emphasis on traditional methods and its ignorance of the new teaching methods. The authors did not make a distinction between the concepts of teaching methods, techniques, and skills. There is no appropriate cohesion among the titles within the chapters. Instructional objectives are not mentioned at the beginning of each chapter. Only a few pictures and images were used to help the learners understand the text. Critical thinking methods and techniques, as an integral component of higher education, were, to a great extent, neglected. The theoretical background and the literature of the related studies do not meet academic book expectations. At the end of the article, suggestions are made to improve the content of the book.

Keywords: Teaching Methods, College Teaching, Textbook Criticism, Higher Education

* Associate Professor, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, Abdollahi@atu.ac.ir

Date received: 2020-08-14, Date of acceptance: 2020-11-21

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نقد و تحلیل محتوای کتاب راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها

حسین عبداللہی*

چکیده

مقاله حاضر با هدف نقد و تحلیل محتوا و ساختار کتاب *راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها* تدوین شده است. روش پژوهش کاوش‌گری انتقادی است. کتاب از بُعد شکلی (امتیازات و کاستی‌ها) و نیز بُعد محتوایی (درون‌ساختاری) مورد نقد و تحلیل قرار گرفته است. عمده‌ترین موارد نقد اثر عبارت‌اند از نثر ساده و روان، بیان اهداف کتاب، استفاده از اصطلاحات فنی ساده و کاربردی، ارائه خلاصه‌ای از مطالب مهم در انتهای فصل، از جمله نقاط قوت کتاب قلمداد می‌شوند. مهم‌ترین اشکال کتاب تأکید بر روش‌های سنتی و نپرداختن به روش‌های نوین تدریس است. نویسندگان بین مفاهیم روش‌ها، فنون، و مهارت‌های تدریس تفکیک قائل نشده‌اند. تیتراهای به‌کارگرفته درون فصل‌ها انسجام کافی ندارند. هدف‌های آموزشی در ابتدای هر فصل ذکر نشده‌اند. از تصویر و شکل برای فهم بیشتر متن بسیار کم بهره گرفته‌اند. روش‌ها و تکنیک‌های پرورش تفکر (که اساس تدریس در سطح آموزش عالی است) مورد غفلت قرار گرفته است. مبانی نظری و پیشینه پژوهش‌ها در حد انتظار یک کتاب درسی دانشگاهی نیست. در پایان مقاله پیش‌نهادهایی به منظور اصلاح و بهبود محتوای کتاب ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: روش‌های تدریس، تدریس در دانشگاه، نقد کتاب درسی، آموزش عالی.

* دانشیار رشته مدیریت آموزشی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، Abdollahi@atu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۰۱

۱. مقدمه

تدریس یکی از کارکردهای اصلی اعضای هیئت علمی است. هم‌چنین یکی از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین موضوعی که مدیران مراکز علمی با آن مواجهند دستیابی به ابزار مناسب برای ارزش‌یابی عملکرد اعضای هیئت علمی است (Shao et al. 2007: 355). از میان سه کارکرد اصلی اعضای هیئت علمی یعنی تدریس، پژوهش، و ارائه خدمات تخصصی فرایند تدریس و ارزش‌یابی آن پیچیدگی خاصی دارد. اگرچه تعریف تدریس اثربخش کار دشواری است، برخی از پژوهش‌گران تدریس اثربخش را عبارت از آن‌چه می‌دانند که دانش‌آموز را به سوی بهبود موفقیت تحصیلی هدایت می‌کند (Coe et al. 2014: 2). تدریس فعالیتی پیچیده است که فقط بخشی از این فعالیت در ظاهر مشهود است. کیپل و همکاران (Capel et al. 2000) کار در کلاس را به کوه یخ تشبیه کرده‌اند که برای بسیاری از افراد فقط قله این کوه یخی پیداست. در واقع تدریس در کلاس فقط بخش قابل‌مشاهده حرفه معلم است. بسیاری از فعالیت‌ها و اقداماتی که لازمه تدریس است خارج از کلاس درس صورت می‌گیرد. یک استاد باید ساعت‌ها مطالعه کند، منابع درسی آماده سازد، طرح درس بنویسد، و... همه این اقدامات معمولاً قبل از شروع درس باید صورت گیرد. استادان دانشگاه به‌طور متوسط بین ۹.۸ الی ۱۰.۳۰ ساعت در هفته در کلاس درس حضور دارند (Strom and Dunlap 2004: 66). علاوه‌براین، مدت زمان قابل‌توجهی از وقت استادان قبل از حضور در کلاس صرف مطالعه و آماده‌سازی محتوا، وسایل آموزشی، و کمک‌آموزشی می‌شود.

از تدریس تعاریف متفاوتی ارائه شده است. در گذشته تدریس را نوعی انتقال معلومات از معلم به فراگیرنده می‌دانستند، امروزه این تعریف اعتبار خود را از دست داده است. سیلور و دیگران (۱۳۷۸: ۳۸۹) تدریس را فرایند تصمیم‌گیری و اجرای آن، قبل، درخلال، و بعد از آموزش برای افزایش احتمال یادگیری تعریف کرده‌اند. هدف اصلی تدریس عبارت است از ایجاد و تسهیل یادگیری. سایر نکته‌های قابل‌توجه در تعریف مفهوم تدریس را می‌توان بدین شرح بیان کرد:

- تدریس مجموعه‌ای از فعالیت‌های هدف‌مند است؛
- تدریس مجموعه‌ای نظام‌دار از فعالیت‌هاست و نه عملی واحد؛
- تدریس با تعامل دوسویه فراگیر و مدرس انجام می‌گیرد (عبداللهی ۱۳۹۱: ۷۳).

امروزه معلمان و استادان بیش از هر زمان دیگری به حرفه‌ای و تخصصی شدن تمایل دارند. معلمان معمولاً پذیرای اصلاحات هستند، وقتی که احساس کنند تغییرات جدید بسیار مورد علاقه دانش‌آموزان است و نیز این تغییرات با ارزش‌ها و نظریه‌های مورد قبول آن‌ها هم‌خوانی دارد (Johnson and Rupert 2008: 14). لذا معلمان و استادان با علاقه در اندیشه یادگیری روش‌های نوین تدریس هستند. از سوی دیگر، رویکردی که معلمان در تدریس به کار می‌گیرند، تأثیر به‌سزایی در رفتار آنان در نقش معلمی دارد (Fenstermacher and Soltis 2004: 1). امروزه با توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات و نیز ظهور روش‌های آموزش مجازی، معلمان و استادان بیش از گذشته مشتاق یادگیری روش‌ها و فنون نوین آموزش و تدریس هستند. در نتیجه انتظار دارند کتاب‌هایی با عنوان راهنمای تدریس در دانشگاه بتوانند به این نیاز آنان پاسخ دهند.

مقاله حاضر با هدف نقد و تحلیل متن کتاب *راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها* و ارائه پیش‌نهادهایی به منظور اصلاح آن تدوین شده است. یکی از راه‌های بهبود کیفی کتاب نقد و بررسی روش‌مند و مبتنی بر اصولی خاص است (قاسمی و دیگران ۱۳۹۴: ۱۱). لذا در ادامه مقاله ابتدا به ذکر چند ملاک برای نقد و تحلیل کتاب پرداخته شده، سپس روش‌شناسی نقد و تحلیل اثر ارائه شده است. در ادامه به معرفی اثر و بیان امتیازات و کاستی‌ها پرداخته شده و در بخش آخر مقاله، ضمن جمع‌بندی مطالب، پیش‌نهادهایی به منظور اصلاح اثر ارائه شده است.

در سال ۱۳۹۲ پژوهشی با عنوان «ساخت و اعتباریابی مقیاس سنجش نقد کتاب درسی دانشگاهی» انجام شد. در این پژوهش برای سنجش مقالات نقد کتاب درسی دانشگاهی چهار شاخص بدین شرح معرفی شده است:

شاخص محتوا (در این شاخص موضوع و محتوای کتاب ارزش‌یابی می‌شود؛ در واقع ناقد می‌خواهد بداند موضوع اصلی و هدف کتاب چیست؟ نویسنده می‌خواهد چه مطلبی بگوید و برای رساندن مقصود خود از چه روشی استفاده کرده است؟ آیا نویسنده به همه موضوع پرداخته است، آیا رعایت بی‌غرضی به مسائل مورد بحث صورت گرفته است، آیا مطالب روزآمد هستند؟ و...)، شاخص نگارشی (در این شاخص خصوصیات ادبی، زبانی، سبک نگارش، اصالت سبک کتاب، و مانند آن بررسی می‌شود)، شاخص ظاهری (در این شاخص ویژگی ظاهری و مادی کتاب مانند کیفیت چاپ، وضوح تصاویر، صحافی، کاغذ، و اندازه کتاب مورد بررسی قرار می‌گیرد)، و سایر شاخص‌ها (در سایر شاخص‌ها ساختار کلی مقاله مانند انتخاب صحیح عنوان مقاله، دقت در ارائه اطلاعات کتاب‌شناختی اثر

موردنقد، مرتب‌بودن واژه‌های کلیدی، دورنشدن ناقد از موضوع اصلی، ارائه اطلاعات مختصر درباره مطالب کتاب، ارزیابی دقیق اثر، ارزیابی نویسندگان در پدیدآوردن اثر، ذکر ویژگی ممتاز اثر، ارائه پیشنهادهای ناقد برای اثر، و نیز ارزیابی این مطلب که آیا نویسنده به اهداف مفروض خود رسیده است؟) (سلیمان‌زاده نجفی و دیگران ۱۳۹۲: ۲۲) در مقاله حاضر برای نقد و تحلیل کتاب *راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها* استفاده شده است.

۲. روش‌شناسی پژوهش

روش به‌کارگرفته در این مطالعه کاوش‌گری انتقادی (توصیف، تفسیر، و ارزش‌یابی) و تحلیل محتوا (content analysis) است که در آن کیفیت محتوایی کتاب موردتفسیر یا تأویل (interpretation) قرار گرفته است. کتاب از بُعد شکلی (امتیازات و کاستی‌ها) و نیز بُعد محتوایی (درون‌ساختاری) موردنقد و تحلیل قرار گرفته است. برای نقد و تحلیل محتوای کتاب می‌توان چند سؤال بدین شرح مطرح کرد:

- امتیازات و کاستی‌های کتاب کدام‌ها هستند؟
- آیا محتوای کتاب با عنوان و اهداف تدوین آن هم‌خوانی دارد؟
- به‌منزله یک کتاب درسی و راهنمای تدریس چه مباحثی مغفول مانده است؟
- برای به‌سازی محتوای کتاب چه پیشنهادهایی می‌توان مطرح کرد؟

روش کار بدین صورت بود که ابتدا فصل‌های شش‌گانه کتاب مطالعه شد. نقاط ضعف و قوت هر فصل در حاشیه مطالب هر فصل نوشته شد. سپس سیاهه یادداشت‌های هر فصل و نیز برداشت کلی پژوهش‌گر تدوین شد. در گام بعدی مقوله‌های تحلیل‌شده براساس امتیازات و کاستی‌های موجود دسته‌بندی شد. درنهایت براساس امتیازات و کاستی‌های موجود جمع‌بندی کلی صورت گرفت و براساس کاستی‌های استخراج‌شده پیشنهادهایی برای اصلاح و بهبود محتوا و ساختار کتاب ارائه شد.

۳. یافته‌ها

۱,۳ معرفی کلی اثر

کتاب *راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها* به‌قلم دبلیو آر. میلر و ماری اف. میلر به زبان انگلیسی در ۳۳۳ صفحه است و ویدا میری آن را به فارسی برگردانده است. در زمان نقد اثر هفت

بار از سوی سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) چاپ و منتشر شده است. مطالب کتاب در شش فصل دسته‌بندی شده است. عنوان فصل‌ها به ترتیب عبارت‌اند از نقش و مسئولیت مدرس، برنامه‌ریزی و آغاز به کار، یادگیری انسان: موانع و تسهیلات آن، انتقال مطالب آموزشی، استفاده از فناوری برای تسهیل آموزش و یادگیری، و امتحان و ارزش‌یابی. متن کتاب روان ترجمه شده است. از لحاظ سبک نگارش نوشتار اغلب از گویایی برخوردار است. اغلب عبارت‌ها به گونه‌ای روشن بیان شده‌اند. از نظر اشتباهات تایپی و املائی دارای کم‌تر اشکالی است. اندازه (size) کلمات مناسب انتخاب شده است. پاراگراف‌بندی مطالب شکل قابل‌قبولی دارد. به‌طور متوسط حجم هر بند یا پاراگراف به گونه‌ای است که خواننده را خسته نمی‌کند.

۲,۳ معرفی نویسندگان کتاب

ویلیام آر. میلر یکی از استادان برجسته و مربی تربیت معلم، پژوهش‌گر، مشاور، و نیز نویسنده است. او در دوره اول و دوم متوسطه تدریس داشته است. به‌منزله مشاور در خدمت مدارس و بخش صنعت در کشورهای مختلف بوده است. وی هشت کتاب نوشته است و تعداد زیادی مقاله، تکنگاشت، و پژوهش‌نامه را تدوین کرده است. ویلیام میلر صاحب کرسی است و در سمت‌های معاون و رئیس دانشکده در دانشگاه میسوری - کلمبیا مشغول به‌کار بوده است. وی در ۱۹۹۳ به درجه علمی استادتمامی دست یافت.

خانم ماریه اف. میلر بیش‌تر به‌دلیل همکاری‌های حرفه‌ای‌اش شناخته شده است. وی مربی حرفه‌ای، پژوهش‌گر، و مشاور است. در کارگاه‌های آموزشی متعددی مشارکت داشته و سابقه تدریس درس‌های تخصصی متعددی دارد. وی نویسنده و نویسنده همکار سه کتاب بوده و تعداد قابل‌توجهی مقاله تدوین کرده است. خانم میلر در حال حاضر استادتمام دانشکده تعلیم و تربیت در دانشگاه آبرن (Auburn University) ایالت آلاباما در ایالات متحده آمریکا است. کتاب دیگری که به‌طور مشترک این دو نویسنده تألیف کرده‌اند *آموزش‌دهندگان (مربیان) و شغل آن‌ها (Instructors and Their Jobs)* است که در ۲۰۰۸ منتشر شد. این کتاب راهنمایی برای مربیان در دست‌یابی به هدف‌های آموزشی آنان است. در این کتاب کوشش شده است تا مربیان را با چالش‌های نظری و عملی فعالیت‌های روزمره تدریس آشنا سازند. جدیدترین فصل این کتاب درباره یادگیری الکترونیکی یا برخط است. کتاب مشترک دیگری که از این دو نویسنده به‌چاپ رسیده نکاتی برای

آموزش‌گران (*Instructors*) بسیار اثربخش است که در حال حاضر ویرایش سوم آن منتشر شده است. این کتاب راهنمای پایه برای آموزش‌گران تازه‌کار و نیز باتجربه در حوزه انتقادی تدریس و یادگیری است.

۳,۳ تحلیل ابعاد شکلی اثر (بیان امتیازات - بیان کاستی‌ها)

الف) بیان امتیازات

از ویژگی‌های مثبت کتاب روان‌بودن متن آن است. نویسندگان از اصطلاحات فنی ساده و قابل‌فهم برای انتقال مطلب به خواننده استفاده کرده‌اند.

از دیگر نقاط قوت کتاب، ارائه اهداف کتاب به شیوه‌ای قابل‌سنجش و قابل‌حصول است که در صفحه چهارم به آن‌ها اشاره شده است، اگرچه اهداف آموزشی به تفکیک فصل ارائه نشده است.

آشنایی با مفاهیم برنامه‌ریزی درسی برای تدریس اثربخشی استادان ضرورت است. در این کتاب نویسندگان تلاش کرده‌اند که در ابتدا خواننده را با مفاهیم مصطلح و کاربردی مرتبط با برنامه‌ریزی درسی و چگونگی برنامه‌ریزی برای یک درس به‌زبانی ساده آشنا کنند. به بیان دیگر، مؤلفان پیش‌نیازهای مفهومی آمادگی برای تدریس را به تفصیل ارائه کرده‌اند. بیان محاسن و معایب هر یک از روش‌های تدریس مورد اشاره در کتاب از دیگر نقاط قوت کتاب است.

ارائه خلاصه‌ای از مطالب مهم هر فصل در انتهای فصل، یکی دیگر از نقاط قوت کتاب است. اگرچه به‌جای عبارت خلاصه یا جمع‌بندی از تیترا «نتیجه» استفاده شده است.

ب) بیان کاستی‌ها

اثری که مورد نقد قرار گرفته کتابی درسی و به‌ویژه راهنمای تدریس است، لذا خود باید الگوی مناسب آموزش و فنون تدریس باشد. تعیین هدف‌های آموزشی در ابتدای هر فصل لازم است. هم‌چنین خوب است خلاصه‌ای از مباحث اساسی به‌منظور درک کلی خواننده از مطالب هر فصل در پایان هر فصل آورده شود. این کتاب فاقد قسمت اول یعنی هدف‌های آموزشی است. در قسمت دوم با عنوان «نتیجه» به کلیاتی از محتوای هر فصل اشاره شده، اما جمع‌بندی مناسبی از محتوای فصل ارائه نشده است.

منابع مورد استفاده در پایان هر فصل آمده، اما داخل متن کم‌تر به منابع ارجاع داده شده است و مشخص نیست مطالب مربوط به نویسنده است یا از منبع یا منابع دیگری برگرفته

شده است. وجود این نقص ارزیابی متن کتاب را از نظر علمی با دشواری مواجه ساخته است. از سوی دیگر، به پژوهش‌های فراوان و مناسب که در حوزه تدریس - یادگیری انجام شده اشاره چندانی نشده است. این امر باعث شده است که کتاب فقط به دیدگاه‌های نویسندگان متکی باشد تا شواهد پژوهشی معتبر.

در صفحات ۳۷ تا ۴۰ مباحثی با عنوان برنامه درسی آمده است که همان مفهوم طرح درس از آن استنباط می‌شود. مباحثی در همان قالب در صفحات ۵۹ تا ۶۶ ذیل عنوان طرح درس آمده است. باتوجه به هم‌سنجی مطالب این دو بخش بهتر بود این دو بخش درهم ادغام شوند و در کنار هم بیایند.

کتاب به‌ویژه کتاب درسی یک رسانه است. رسانه می‌تواند به‌روش‌های مختلف پیام خود را به مخاطب برساند. در کتاب *راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها* پیام نویسندگان بیش‌تر به‌صورت نوشتاری به مخاطب ارائه شده و کم‌تر از شکل و نمودار استفاده شده است. در یک کتاب درسی آن‌هم با ماهیت راهنمای تدریس، استفاده از شکل، نمودار، و تصویر می‌تواند به فهم بهتر متن کمک کند.

از آن‌جاکه کتاب مورد بررسی به زبان انگلیسی به فارسی ترجمه شده است، ایراداتی به ترجمه نیز وارد است. یکی از ایرادهای اصلی ترجمه، ارائه نکردن معادل لاتین اصطلاحات فنی و کلیدی در کتاب است؛ مانند برنامه درسی و آموزش، چون این اصطلاحات در زبان فارسی به‌طور متفاوتی معادل‌گذاری شده‌اند. مترجم بدون اشاره به معادل لاتین، اصطلاح فرایند تدریس - یادگیری (teaching-learning process) را فرایند آموزش - یادگیری ترجمه کرده است. این درحالی است که واژه آموزش با تدریس تفاوت دارد. آموزش (instruction) نوعی یادگیری است که در آن فرد یادگیرنده بدون یاری گرفتن از معلم به یادگیری دانش یا مهارتی بپردازد، اما تدریس (teaching) توسط معلم صورت می‌گیرد و معلم در فرایند یادگیری دانشجو یا دانش‌آموز نقش ایفا می‌کند.

نویسندگان به برنامه‌ریزی درسی به‌منزله یکی از زمینه‌های اصلی نقش حرفه‌ای مدرس اشاره کرده‌اند (میلر و میلر ۱۳۹۲: ۸). درحالی‌که باتوجه به تمرکز نسبی در نظام برنامه درسی دانشگاه‌های ایران بهتر بود که مترجم در پانویس اشاره می‌کرد که مدرس معمولاً در برنامه‌ریزی درسی نقش چندانی ندارد.

باتوجه به این‌که زبان اصلی اثر فارسی نیست برخی اصطلاحات عیناً ترجمه شده‌اند، اما در فرهنگ ما شاید برای عموم خوانندگان ملموس نباشد؛ برای نمونه اصطلاح «کَلک س

جوره» در فوتبال که در صفحه ۶۹ کتاب آمده است. در چنین مواردی خوب است مترجم در پانویس توضیحی برای فهم این اصطلاح ارائه دهد.

۴,۳ تحلیل ابعاد محتوایی

(الف) بیان امتیازات

یکی از نقاط قوت کتاب توجه به مقوله «چندفرهنگی» (multiculturalism) و اعتقاد معلمان به چندفرهنگی بودن کلاس درس است. این باور می‌تواند کلاس را به محیطی سرشار از احترام به فرهنگ دانشجویان که از بستر فرهنگ متفاوتی در کلاس گرد هم آمده‌اند تبدیل کند. در کشور ما توجه به این نکته برای جلب نظر استادان به موضوع چندفرهنگی و احترام به دانشجویانی که با فرهنگ‌های متنوع در کلاس درس حاضر می‌شوند اهمیت خاصی دارد.

اهداف کتاب به‌طور جداگانه و در ابتدای کتاب نیامده، اما در صفحات اولیه فصل اول، اهداف کتاب در چهار بند به شرح زیر تدوین شده است:

(الف) تلخیص و نظام‌بندی اطلاعات موجود اعم از نظری یا عملی در تدریس؛

(ب) ارائه این اطلاعات، مفاهیم، مبانی، و تجربیات عملی به شیوه‌ای ساده و روشن؛

(ج) نشان‌دادن تمام امکانات به‌کارگیری نظریه‌ها و تجربیات در امر تدریس؛

(د) تشویق به جمع‌آوری و ارائه راه‌کارهای جدید در تدریس (میلر و میلر ۱۳۹۲: ۴).

(ب) بیان کاستی‌ها

کتاب فاقد مقدمه یا پیش‌گفتار مؤلفان است. مترجم یک صفحه پیش‌گفتار نوشته است که کلیاتی از کتاب را دربر دارد. با توجه به عنوان *راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها* انتظار می‌رفت که محتوا به‌صورت کاربردی و عملی راهنمای گام‌به‌گام استادان تازه‌کار در حوزه تدریس - یادگیری باشد، در حالی که بُعد کاربردی محتوای کتاب بسیار ضعیف است.

اهداف هر فصل در ابتدای فصل نیامده است. تعیین اهداف آموزشی به‌طور کلی برای یک اثر و به‌ویژه در ابتدای هر فصل به مطالعه خوانندگان جهت می‌دهد. چون اثر حاضر یک کتاب درسی است، به‌ویژه در زمینه راهنمایی تدریس لازم است در ابتدای کتاب هدف(های) کلی از ارائه محتوای کتاب به‌روشنی بیان شود و در ابتدای هر فصل هدف‌های آموزشی با صراحت و دقت برای خوانندگان معرفی شود تا خواننده براساس این هدف‌های روشن، مطالب هر فصل را دنبال کند و در پایان فصل بتواند آموخته‌های خود را با توجه به

هدف‌های آموزشی قصدشده ارزش‌یابی کند. در صفحه دوم فصل اول کتاب اهداف کلی کتاب و نه فصل اول در چهار بند به‌طور کلی بیان شده است، اما معمولاً این اهداف در ابتدای هر فصل می‌آید، نه به‌منزله هدف کلی کتاب.

در صفحه ۱۰ تیتری با عنوان «ارزش‌یابی پیشرفت تحصیلی» آمده، درحالی‌که تفکیکی بین مفاهیم پیشرفت تحصیلی و ارزش‌یابی تحصیلی صورت نگرفته است. در نظام آموزشی ارزیابی پیشرفت تحصیلی معمولاً از طریق معدل درس‌های دانشجو/ دانش‌آموز تعیین می‌شود، اما ارزش‌یابی آموزشی فرایندی است که در مراحل مختلف فرایند تدریس - یادگیری انجام می‌شود.

در صفحات ۱۰ تا ۱۸ کتاب، مواردی هم‌چون صلاحیت شخصی، خصوصیات ذاتی، نگرش یا طرز فکر، مهارت‌های بین‌فردی، رفتار، و... آمده است. اولاً، مشخص نیست این مباحث چه ارتباط منطقی با مباحث قبلی دارند. ثانیاً، نویسندگان دسته‌بندی خاصی از این مباحث ارائه نداده‌اند. در نتیجه انسجام منطقی بین مباحث دیده نمی‌شود. به‌عبارت‌دیگر، دسته‌بندی مفاهیم موردتوجه قرار نگرفته است.

در صفحه ۳۲ اثر، نگارندگان مطالب حاصل از کوشش مدرس برای برنامه‌ریزی برای یک درس را «درس مورد مطالعه» نامیده‌اند، درحالی‌که این تعریف بیش‌تر با مفهوم «طرح درس» قرابت دارد.

نویسندگان اثر در برخی موارد طرح درس را با برنامه‌ریزی درسی مترادف دانسته‌اند، درحالی‌که این دو مفهوم از هم متفاوت‌اند. هم‌چنین به طرح درس روزانه اعتقادی ندارند و بر این باورند که طرح درس اطلاعات کلی مربوط به درس است که مسائل جزئی را مشخص نمی‌سازد (میلر و میلر ۱۳۹۲: ۳۸)؛ درحالی‌که در طرح درس مسائل مربوط به تدریس هر درس باید به‌صورت تفصیلی بیاید.

در صفحه ۱۳۵ مؤلفان گفته‌اند که دانشجویانی که دائماً از مردودی یا تنبیه شدن می‌ترسند، اغلب انگیزه یا نظم درونی برای ادامه مطالعه پس از پایان تحصیل ندارند. این درحالی است که اصولاً دانشگاه به‌دلیل وجود نظام ترمی - واحدی مردودی ندارد و تنبیه نیز در دانشگاه به‌هیچ‌وجه مرسوم نیست. شاید این نکته برداشت مترجم باشد، اما در حال بیان چنین مواردی در کتاب درسی دانشگاهی در قرن بیست‌ویکم تعجب‌آور است.

تیترا «شناسایی فراگیر» در صفحه ۱۳۴ کتاب تیترا مناسبی نیست. چنان‌چه منظور مؤلفان شناخت مدرس از ویژگی‌های دانشجویان باشد، واژه «شناسایی» معمولاً برای این امر به‌کار گرفته نمی‌شود.

اغلب واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی به زبان اصلی در پانویس نیامده‌اند. با توجه به زبان اصلی کتاب و این‌که کتاب ترجمه شده، لازم است که اصطلاحات و واژه‌های کلیدی به زبان اصلی در پانویس بیابند تا خواننده فهم دقیق‌تری از آن‌ها داشته باشد.

مهم‌ترین اشکال یا نقص کتاب تأکید بر روش‌های سنتی و نسبتاً قدیمی تدریس هم‌چون سخن‌رانی، ایفای نقش، مباحثه، و غفلت از روش‌های نوین و کارآمد تدریس است. از سوی دیگر، این روش‌ها بیش‌تر در علوم انسانی کاربرد دارند و برای رشته‌های علوم پایه و فنی - مهندسی کاربرد و کارایی ندارند. به عبارت دیگر، این کتاب مخاطبان خاص در حوزه علوم انسانی دارد و برای عموم استادان دانشگاهی صرف‌نظر از رشته تخصصی آن‌ها کاربرد قابل توجهی ندارد. هرچند که برخی از مطالب آن هم‌چون محتوای فصل اول کتاب قابلیت استفاده عام برای استادان و معلمان را دارد.

نویسندگان در صفحه ۲۰۹ به دوایر کیفیت پرداخته و اشاره نیز کرده‌اند که دوایر کیفیت روش آموزشی تلقی نمی‌شود، اما با وجود این، این موضوع را در فصل مربوط به روش‌های تدریس آورده‌اند.

در فصل سوم که به بحث یادگیری پرداخته شده است، دسته‌بندی منسجمی از نظریه‌های یادگیری ارائه نشده است. نظریه‌های یادگیری برای معلمان و استادان ضروری‌اند. نویسندگان به این موضوع توجه نکرده‌اند و جنبه نظری محتوای این فصل بسیار ضعیف است. در مجموع مبانی نظری حوزه تدریس - یادگیری در این کتاب ضعیف است.

به توضیح مفاهیم اصلی حوزه تدریس و تفکیک آن‌ها هم‌چون آموزش، تدریس، مدل، الگو، رویکرد، فنون، مهارت، و روش‌های تدریس پرداخته نشده است. ارائه حداقل یک تعریف معتبر از این مفاهیم به خواننده کمک می‌کند تا بین واژگان کلیدی حوزه تدریس - یادگیری تفکیک قائل شود.

امروزه این‌که تدریس علم است یا هنر یا هر دو، مورد توجه صاحب‌نظران حوزه تدریس - یادگیری است، اما در این کتاب کم‌تر اشاره‌ای به این موضوع شده است. برخی از صاحب‌نظران تدریس را هنر می‌دانند و نه علم. عده‌ای نیز هم‌چون گیج تلاش کرده‌اند مبانی علمی برای هنر تدریس ایجاد کنند و با پیوند دادن یافته‌های پژوهشی به جنبه‌های هنری رویکرد نوینی را درباره تدریس معرفی کنند. مرور دیدگاه صاحب‌نظران حوزه تدریس بیان‌گر این است که تدریس با هر دو جنبه هنری و علمی سروکار دارد و از کارکردهای آن‌ها برای اثربخشی رفتار معلم بهره می‌برد (عبداللهی ۱۳۹۱: ۱۰۵).

در فصل چهارم که به معرفی روش‌های تدریس پرداخته شده، علی‌رغم این‌که روش سخن‌رانی روشی قدیمی و تقریباً ناکارآمد در تدریس است و نویسندگان کتاب خود آن را نکوهیده وصف کرده‌اند، ۱۸ صفحه از مطالب کتاب را به این روش اختصاص داده‌اند که حجم قابل توجهی است. بهتر بود به‌جای توضیح مفصل روش سخن‌رانی به معرفی روش‌های نوین تدریس می‌پرداختند. هم‌چنین در همان فصل بحثی با عنوان «دوایر کیفیت» آمده است. این بحث به‌اذعان خود مؤلفان روش آموزشی تلقی نمی‌شود، اما در فصل مربوط به روش‌های تدریس آمده است. یکی از روش‌های تدریس که جای آن در اثر موردبررسی خالی است روش تدریس گروهی است. تاریخچه این روش به دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد. گفته می‌شود که ایالات متحده آمریکا قانون اولیه رشد و تکامل این روش تدریس بوده است (Aggarwal 2005: 381).

توضیح برخی از روش‌ها و فنون تدریس بسیار خلاصه و ناکافی است؛ مانند طوفان مغزی در صفحه ۲۰۶ درحد چهار سطر آن‌هم بدون ارائه مثال. هم‌چنین به برخی از محدودیت‌های استفاده از روش تدریس مثلاً تشکیل گروه اشاره‌ای نشده است.

فصل پنجم کتاب به استفاده از فناوری برای تسهیل آموزش و یادگیری اختصاص دارد. محتوای این فصل بسیار قدیمی است. با توجه به تغییرات سریع و روزافزون فناوری اطلاعات و ارتباطات صحبت از پروژکتور اورهد، پروژکتور اسلاید، فیلم استریپ، و ابزارهای این دست بسیار ناکارآمد است. این ابزار کمک آموزشی سال‌هاست از رده خارج شده‌اند. مباحث فصل پنجم اغلب مربوط به سال‌های ۱۹۷۰ م است. امروزه ابزار مورد استفاده معلم و استاد از بیان سنتی شفاهی به کتاب درسی و از تخته‌سیاه به فیلم، رایانه شخصی، شبکه‌های گسترده جهانی، تلویزیون و رسانه‌های ارتباطی آنی جهانی، دوربین‌های دیجیتال، و دستگاه‌های پیشرفته آموزشی تحول پیدا کرده‌اند (Shao and Dworkin 2009). لذا منابع درسی برای آماده‌سازی دانشجویان برای حرفه معلمی باید متناسب با تحولات و فناوری نوین روزآمد شوند.

در صفحه ۲۶۷ مطالبی با عنوان تدریس خصوصی آمده است که ماهیت آموزش فردی از طریق رایانه دارد. نویسندگان چنین نوشته‌اند که «تدریس خصوصی به وسیله رایانه بسیار شبیه معلم خصوصی است، زیرا هر نوع توضیحات، تعاریف، سؤالات، مسائل، و اشکال به صورت نوشته به فراگیر ارائه می‌شود». به نظر می‌رسد یا ترجمه متن به درستی صورت نگرفته است یا نویسندگان از اصطلاح تدریس خصوصی به درستی استفاده نکرده‌اند. اساساً وقتی فردی به طور مستقل با استفاده از رایانه مشغول یادگیری است، چنین حالتی را آموزش

می‌نامیم، نه تدریس. در تدریس معمولاً معلم نقش دارد، اما در آموزش خود فرد بدون حضور مدرس در یادگیری نقش اساسی ایفا می‌کند.

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری، و پیش‌نهادهای کاربردی

در بخش‌های پیشین مقاله به توصیف و تفسیر محتوای اثر پرداخته شد. در این بخش جمع‌بندی، نتیجه‌گیری، و ارائه پیش‌نهادهای اصلاحی ارائه می‌شود که می‌توان آن را در قالب «ارزش‌یابی» اثر موردنقد بیان کرد. نویسندگان کتاب بین روش‌ها، فنون، و مهارت‌های تدریس تفکیک قائل نشده‌اند. در آثار مشابه مباحث مربوط به این مفاهیم اساسی به تفکیک دسته‌بندی و ارائه شده است. کتاب حاضر از این لحاظ محل نقد است. هم‌چنین تیرهای داخلی فصل‌های شش‌گانه کتاب به‌ویژه فصل اول فاقد دسته‌بندی است. ضرورت دارد مؤلفه‌های مرتبط به هم از لحاظ موضوعی در یک دسته‌بندی قرار گیرند تا نوعی انسجام محتوایی در ذهن خواننده شکل گیرد.

آنچه در پایان هر فصل با عنوان «نتیجه» آمده است نتیجه‌گیری خلاصه‌شده‌ای از کل محتوای فصل نیست؛ یعنی خواننده با خواندن آن به کلیات محتوای فصل پی‌نمی‌برد. لازم است که این قسمت از محتوای کتاب در بردارنده کلیاتی از مباحث مطرح‌شده در هر فصل باشد. بهتر است که در انتهای فصل یا بخش مطالبی با عنوان «مرور و جمع‌بندی» آورده شود. در این قسمت می‌توان، ضمن تکرار نکته‌های کلیدی، در جهت ارتباط مطالب مطرح‌شده به یکدیگر و یک‌پارچه‌سازی آن‌ها کوشید. این کار سبب تسهیل درک کلی مطلب، یادگیری معنادار، و فراخوانی و بازیابی آسان‌تر اطلاعات مطالعه‌شده می‌شود. می‌توان این قسمت را برای برجسته‌سازی و جلب توجه، داخل قاب یا به‌رنگ دیگر درآورد. هم‌چنین باتوجه به این که کتاب نقدشده از نوع کتاب درسی است، خوب است در انتهای هر فصل سؤال‌هایی به‌منظور ارزش‌یابی خواننده از یادگیری محتوای کتاب طرح شود.

فناوری معرفی‌شده به‌شکل کنونی کاملاً قدیمی و از رده خارج است. ابزاری هم‌چون اورهد، طلق شفاف، و نمودار در حال حاضر کاربردی ندارند. باتوجه به پیشرفت‌ها و تحولات سریع و چشم‌گیر فناوری‌های آموزشی باید به به‌روزرسانی محتوای مربوط به فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات، به‌ویژه فناوری آموزشی در این کتاب، توجه جدی شود. در صفحه ۵۱ کتاب بحثی با عنوان «نگارش اهداف عینی» مطرح شده است و در آن بدون هیچ مقدمه‌ای افعال مربوط به حیطه‌های شناختی، عاطفی، و روانی - حرکتی بیان

شده است. لازم بود نویسندگان در این‌جا مقدمه‌ای دربارهٔ طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی به‌ویژه طبقه‌بندی ارائه‌شدهٔ بنجامین بلوم را ارائه کنند، سپس به توضیح مقولهٔ اهداف عینی بپردازند. فهم فلسفهٔ دسته‌بندی اهداف آموزشی در حیطه‌های مختلف و سطوح مختلف هر حیطه و نیز کاربردهای آن برای تدریس معلمان و استادان دانشگاه بسیار ضروری است.

فصل چهارم کتاب به موضوع روش‌های تدریس اختصاص یافته است، درحالی‌که عنوان فصل «انتقال مطالب آموزشی» است و با محتوای آن، که معرفی روش‌های تدریس است، هم‌خوانی ندارد. پیش‌نهاد می‌شود عنوان فصل به «روش‌های تدریس» تغییر یابد.

در صفحهٔ ۱۰۵ فصل سوم که بر مفهوم یادگیری متمرکز است، تیتراژ «هوش و یادگیری» آمده است. نویسندگان ذیل این تیتراژ به طرح مباحث کلی درمورد هوش پرداخته‌اند. در کتاب‌های مشابه به‌طور تفصیلی به نظریه‌های هوش‌های چندگانه (theory of multiple intelligences) به‌ویژه نظریهٔ هوارد گاردنر (Howard Gardner) اشاره شده است. فهم نظریهٔ هوش‌های چندگانه و باور معلم یا استاد به تنوع هوش فراگیران نقش اساسی در انتخاب روش تدریس استاد و انتظارات استاد از دانشجویان دارد. لذا پیش‌نهاد می‌شود نظریهٔ هوش‌های چندگانه و کاربردهای آن در آموزش و تدریس به‌هنگام بازنگری محتوای کتاب مدنظر مؤلفان قرار گیرد.

این روش در دانشگاه‌های ایران کاربرد فراوانی دارد و آشنایی استادان با آن در گسترش میزان به‌کارگیری این روش می‌تواند مؤثر باشد. روش‌های نوین تدریس و نیز الگوهای تدریس هم‌چون یادگیری در محیط کار لازم است به محتوای کتاب افزوده شود تا استادان بتوانند از جدیدترین روش‌ها، الگوها، و فنون تدریس آشنا شوند. هم‌چنین معرفی خانوادهٔ الگوهای تدریس شامل الگوی پردازش اطلاعات، الگوی‌های اجتماعی: تدارک اجتماع یادگیری، الگوهای شخصی (فردی)، و الگوهای نظام‌های رفتاری می‌تواند برای خبرگی استادان در تدریس راه‌گشا باشد. درکنار معرفی روش‌های نوین تدریس خوب است که مزایا و معایب هریک از روش‌ها و فنون تدریس دسته‌بندی و ارائه شود تا استادان بتوانند براساس مزایا و معایب یا محدودیت‌های هریک، متناسب با محتوایی که باید تدریس کنند، روش مناسب تدریس را انتخاب کنند و آن را به‌کار گیرند.

امروزه با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات، شبکه‌های اجتماعی، و فضای مجازی بخش قابل‌توجهی از آموزش‌ها از طریق کلاس‌های مجازی برگزار می‌شود. روش‌های تدریس و ادارهٔ کلاس‌ها به‌طور مجازی برای استادان تازه‌کار می‌تواند راه‌گشا باشد. جای چنین مباحثی در اثر موردنقد خالی است.

باتوجه به عنوان کتاب، *راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها*، دو انتظار در خواننده ایجاد می‌شود؛ اول، نقش راهنماداشتن کتاب در عرصه عمل و اجرای فرایند تدریس - یادگیری و دوم، تناسب سطح محتوا (دانش نظری و مهارت‌ها) با سطح دانش و نیاز استادان دانشگاه‌ها. از آن‌جا که نویسندگان کتاب بیش‌تر به مباحث نظری و کم‌تر به مهارت‌های عملی و مثال‌های کاربردی پرداخته‌اند، به‌منظور فهم بهتر محتوا لازم است در هر بخش از مثال‌های کاربردی و تجارب تدریس استفاده شود. این امر به فهم شرایط واقعی محیط تدریس - یادگیری کمک شایانی می‌کند. در شکل کنونی، بعد راهنمابودن کتاب چندان مشهود نیست. ازسوی دیگر، باین‌که محتوای کتاب با حوزه تدریس - یادگیری تناسب کامل دارد، با سطح و عمق دانش موردنیاز در این حوزه برای دانشگاهیان (اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها) چندان تناسب ندارد.

انتخاب رویکرد تدریس توسط معلمان مهم است. یکی از پرسش‌هایی که برای استادان تازه‌کار مطرح می‌شود این است که کدام روش تدریس مناسب است یا بهترین روش تدریس کدام است، بر چه مبنایی می‌توان روش تدریس انتخاب کرد. برای مثال یکی از فواید واقعی روش تدریس در گروه‌های کوچک این است که دانشجویان عمیقاً به یادگیری از یک‌دیگر و نیز از استاد خود برانگیخته می‌شوند (Exley and Dennick 2004:8). چنان‌چه ماهیت درس ایجاب کند و نیز هدف استاد یادگیری دانشجویان از یک‌دیگر باشد، می‌توان روش تدریس در گروه‌های کوچک را از بین سایر روش‌های تدریس انتخاب کرد و آن را به‌کار گرفت. معمولاً پاسخ مشخصی به این پرسش که کدام روش تدریس مناسب است وجود ندارد. باوجوداین، ارائه معیارها و ملاک‌هایی ضروری است که استاد براساس آن‌ها بتواند رویکرد یا روش تدریس مناسب را انتخاب کند و آن را به‌کار گیرد.

اثر موردنقد در مقایسه با کتاب‌های مشابه وجه تمایز مشخصی ندارد. مبانی نظری حوزه تدریس - یادگیری در این کتاب ضعیف است. لازم است به‌هنگام تجدیدنظر در محتوای کتاب نظریه‌های عمده و اصلی مربوط به هر مفهوم یا متغیر با ذکر تاریخچه، تأکیدهای اساسی، و صاحب‌نظران به خوانندگان معرفی شود. فهم مبانی نظری دانش تدریس - یادگیری برای معلمان و استادان بسیار ضروری است. اثر کنونی از این لحاظ نقص جدی دارد. پرورش تفکر که اساس تدریس دانشگاهی است، در این کتاب موردغفلت واقع شده و اغلب مطالب معمولی تدریس موردبحث قرارگرفته است. لذا یک اثر برجسته در حوزه تدریس دانشگاهی محسوب نمی‌شود. کتاب در سطح دانشگاهیان و تفکر سطح عالی دانشجویان نیست. هم‌چنین از نتایج پژوهش‌ها برای توضیح مباحث و مفاهیم استفاده نشده

است. در نتیجه این کتاب را نمی‌توان از نظر علمی، یعنی دانش تدریس یا تدریس به‌منزله یک علم، قوی ارزیابی کرد.

اگرچه اثر موردنقد نقاط ضعفی دارد که به تفصیل در بالا به آن‌ها اشاره شد، دارای امتیازات و نقاط قوتی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: ساده و روان بودن متن، ارائه اهداف کلی کتاب، توجه به مفاهیم پیش نیز برای فهم تدریس، بیان معایب و محاسن روش‌های تدریس، ارائه خلاصه‌ای از نکته‌های مهم در پایان هر فصل، و توجه به مفهوم چندفرهنگی در کلاس درس که قابلیت کاربرد فراوانی در کلاس‌های دانشگاهی دارد.

باتوجه به نقد و تحلیل صورت گرفته درباره کتاب *راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها*، موارد زیر به منظور اصلاح نقاط ضعف کتاب پیشنهاد می‌شود:

- برای معرفی کلی کتاب مقدمه یا پیش‌گفتار به قلم مؤلفان نوشته شود. پیش‌گفتار کنونی را مترجم نوشته است؛
- مؤلفان فقط به بیان چند هدف کلی برای کتاب اکتفا کرده‌اند. بهتر است اهداف آموزشی برای هر فصل در ابتدای آن فصل بیاید؛
- از یافته‌های پژوهشی مرتبط با حوزه تدریس برای تقویت مبانی نظری و آشنایی خوانندگان با دستاوردهای نوین حوزه تدریس استفاده شود. به گفته‌ای دیگر جنبه علمی - پژوهشی کتاب تقویت شود؛
- برای مفاهیم کلیدی همانند پیشرفت تحصیلی، ارزش‌یابی آموزشی، برنامه‌ریزی درسی، طرح درس، مدل، الگو، رویکرد تدریس، و... تعاریف معتبری ارائه شود. این امر به ایجاد فهم مشترک نویسندگان و خواننده از هر مفهوم کمک می‌کند؛
- روش‌های تدریس معرفی شده غالباً دربردارنده روش‌های قدیمی و سنتی است. ضرورت دارد روش‌های نوین تدریس هم‌چون روش تدریس گروهی، روش موردی (case method)، تدریس معکوس، تدریس در کلاس‌های مجازی، و... مورد توجه قرار گیرند؛
- از لحاظ حجم محتوا نوعی تعادل بین مطالب مربوط به هر موضوع مراعات شود؛
- مطالب مرتبط با وسایل کمک‌آموزشی باتوجه به تحولات وسیع فناوری اطلاعات و ارتباطات روزآمد شود؛
- کلاس درس مکان پیچیده‌ای است. این پیچیدگی ایجاب می‌کند استاد در کلاس درس از مهارت‌های مدیریت کلاس برخوردار باشد. در این راستا بیان فنون و

مهارت‌های مدیریت کلاس برای استادان دانشگاه در کتاب‌های راه‌نمای تدریس استادان ضروری است. بنابراین پیش‌نهاد می‌شود مباحث مربوط به مدیریت کلاس در سطح دانشگاه به کتاب موردبررسی افزوده شود؛

- به‌منظور ایجاد انسجام منطقی و سازمان‌دهی مناسب محتوا، بهتر است تغییراتی در سازمان‌دهی محتوای کتاب ایجاد شود. برای نمونه مفهوم یادگیری در تدریس مفهومی اساسی است. هدف اصلی تدریس یادگیری دانشجویان است. این مفهوم در اثر موردنقد در فصل سوم آمده است. بهتر بود با توجه به اهمیت آن مباحث مربوط به یادگیری به جای فصل سوم در فصل اول بیاید. علاوه بر این، در درون فصل مربوط به بحث یادگیری با توجه به سیر تحول تاریخی آن، نظریه‌های رفتاری، شناختی، و سازنده‌گرایی به ترتیب بحث شود. عنوان فصل چهارم انتقال مطالب آموزشی است، در حالی که در متن کتاب از روش‌های مختلف تدریس سخن به میان آمده است. بهتر است عنوان این فصل به «روش‌ها و فنون تدریس» تغییر یابد. هم‌چنین روش‌ها، فنون، و مهارت‌های تدریس از یک‌دیگر تفکیک و به ترتیب ارائه شوند. در مواردی که محتوا نیازمند ارائه دسته‌بندی است، مثلاً برای صلاحیت‌های شخصی استادان یا مهارت‌های فردی، موارد دسته‌بندی و شماره‌گذاری شوند تا از یک‌دیگر تفکیک‌شدنی باشند. با رعایت آنچه بیان شد، انسجام مطالب کتاب تقویت خواهد شد.

کتاب‌نامه

امیر تیموری، محمدحسن (۱۳۹۲)، *طراحی پیام‌های آموزشی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

جویس، بروس، امیلی کالهن، و دیوید هاپکینز (۱۳۹۴)، *الگوهای یادگیری ابزارهایی برای تدریس*، ترجمه محمود مهرمحمدی و لطفعلی عابدی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

سلیمان‌زاده نجفی، نیره‌السادات، حسن اشرفی ریزی، محمدحسین یارمحمدیان، و لیلا شهرزادی (۱۳۹۲)، «ساخت و اعتباریابی مقیاس سنجش نقد کتاب درسی دانشگاهی»، فصل‌نامه پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی، ش ۳۱.

سیلور، جی. گالن، ویلیام ام. الکساندر، و لوئیس آرتور جی. (۱۳۷۸)، *برنامه‌ریزی درسی برای تدریس و یادگیری بهتر*، ترجمه غلامرضا خوی‌نژاد، مشهد: آستان قدس رضوی.

نقد و تحلیل محتوای کتاب *راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها* (حسین عبداللهی) ۳۰۷

عبداللهی، حسین (۱۳۹۱)، *درآمدی بر روش‌ها، فنون و مهارت‌های تدریس*، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.

قاسمی، حمید، سارا کشگر، و لیلا ایزدپرست (۱۳۹۴)، *روش‌شناسی نقد و بررسی کتاب*، تهران: جامعه‌شناسان.

میلر، دلیو.آر. و ماری اف. میلر (۱۳۹۲)، *راهنمای تدریس در دانشگاه‌ها*، ترجمه ویدا میری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

Aggarwal, J. C. (2005), *Principles, Methods & Techniques of Teaching*, Second Revised Edition, New Delhi, India: VIKAS Publishing House PTV LTD.

Arnold- Garza, S. (2014), "The Flipped Classroom Teaching Model and its Use for Information Literacy Instruction", *Communications Information Literacy*, vol. 8, no. 1.

Capel, S., M. Leask and T. Turner (2000), *Learning to Teach in the Secondary School*, Second Edition, London: Routledge.

Coe, R. et al. (2014), *What Makes Great Teaching?*:

<<http://www.suttontrust.com/wp-content/uploads/2014/10/What-makes-great-teaching-FINAL-4.11.14.pdf>>.

Exley, K. and R. Dennick (2004), *Small Group Teaching Tutorials, Seminars and Beyond*, Routledge Falmer.

Fenstermacher, G. D. and J. Soltis (2004), *Approaches to Teaching*, Fourth Edition, Teachers College, Columbia: Columbia University Press.

Hartley, P., A. Woods and M. Pill (2005), *Enhancing Teaching in Higher Education New Approaches for Improving Student Learning*, London: Routledge.

Johnson, D. and R. Maclean (2008), *Teaching: Professionalization, Development and Leadership*, Springer.

Nilson, L. B. (2010), *Teaching at Its Best. A Research-Based Resource for College Instructors*, Third Edition, U.S.A.: John Wiley & Sons, Inc.

Shao, L. J. and G. A. Dworkin (2009), *International Handbook of Research on Teachers and Teaching*, Part one, Springer.

Shao, L. P., L. P. Anderson, and M. Newsome (2007), "Evaluating Teaching Effectiveness: Where we are and where we should be", *Journal of Assessment & Evaluation in Higher Education*, vol. 32, no. 3.

Strom-Gottfried, K. and K. M. Dunlap (2004), Talking about Teaching, *Journal of Teaching in Social Work*, no. 24.

